

علیه افتراق گرایی

تحت تأثیر خیانت سازمان های تاریخی پرولتاریا، بعضی خُلق و خوها و گروه های افتراقی از انواع مختلف در اطراف بین الملل چهارم بوجود آمده، یا احیا می شوند. در اساس این همه، امتناع از مبارزه برای در خواست های جزئی و انتقالی، یعنی مبارزه بخاطر منافع و نیازهای اولیه توده های کارگر به صورتی که امروز به چشم می خورند، وجود دارد. از نظر افتراقیون تدارک برای انقلاب عبارت است از این که آنان خود را نسبت به برتری سوسیالیسم متقاعد کنند. آنان پیشنهاد می کنند که پشت به اتحادیه های کارگری "قدیم" یعنی به ده ها میلیون کارگر سازمان یافته بکنند - انگار توده ها می توانند بطریقی در خارج از شرایط مبارزه واقعی طبقاتی زندگی کنند! آنان به مبارزه درونی در سازمان های اصلاح طلب بی اعتنا می مانند- انگار می توان بدون دخالت در کشمکش روزمره توده ها، آنان را بسوی خویش جلب کرد! آنان از کشیدن یک خط فاصل بین دموکراسی بورژوایی و فاشیسم امتناع می کنند- انگار توده ها چاره ای جز احساس فرق معامله از هر نوع را هم دارند!

افتراقیون قادر به تمیز دادن هیچ رنگی جز سرخ و سیاه نیستند. برای آنکه خود را به وسوسه نیندازند و واقعیت را تسهیل می کنند. آنان از کشیدن یک خط فاصل بین اردوگاه های متخاصم در اسپانیا امتناع می کنند باین دلیل که هر دو اردوگاه ماهیت بورژوایی دارند. بهمین دلیل آنان لازم می بینند که در جنگ بین ژاپن و چین بی طرفی را حفظ کنند. آنان فرق اصولی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی را انکار می کنند، و به علت سیاست های ارتجاعی بوروکراسی شوروی، در برابر یورش های امپریالیسم، دفاع از اشکال جدید مالکیت را که انقلاب اکتبر به ارمغان آورده، مردود می شناسند. از آنجا که آنان قادر به دسترسی پیدا کردن به توده ها نیستند، مصرانه توده ها را متهم می کنند که قادر به درک اندیشه های انقلابی نیستند.

این سیاستمداران سترون، عموماً نیازی به یک پل به صورت درخواست های انتقالی ندارند، چرا که آنان قصد عبور به ساحل دیگر را در سر نمی پروراندند. آنان بسادگی در یک مکان این پا و آن پا می کنند و خود را با تکرار همان مجردات حقیر قانع می کنند. حوادث سیاسی از نظر آنان فرصتی است نه برای عمل بلکه برای اظهار نظر. از آنجا که افتراقیون و بطور بکلی - پخمه ها و شعبده بازان از هر نوع- در هر قدمی که بر می دارند، حقیقت سرنگونشان می کند، به همین جهت آنان در خشم دائمی بسر می برند، از "رژیم" و "شیوه ها" شکایت می کنند و پیوسته درون توطئه چینی های کوچک می لولند. اینان در محافل خود، عادتاً یک رژیم خودکامه براه می اندازند. درماندگی سیاسی افتراق گرانی، سایه وار، درماندگی فرصت طلبی را تکمیل می کند، بی آنکه چشم اندازی انقلابی عرضه کرده باشد. در سیاست عملی، افتراقیون با فرصت طلبان، بویژه سانتریست ها، هریار، در مبارزه علیه مارکسیسم متحد می شوند.

بسیاری از گروه ها و دارو دسته های افتراقی، که از خرده ریز تصادفی سفره بین الملل چهارم تغذیه می کنند، موجودیت سازمانی "مستقلی" را، با تظاهر فراوان ولی بدون کوچکترین اقبال موفقیت می گذرانند. بلشویک- لنینیست ها، بدون دفع وقت، به آرامی این قبیل گروه ها را به سرنوشت خود وا می گذارند. با وجود این تمایلات افتراقی در صفوف ما نیز پیدا می شود و تأثیری ویرانگر در کار بخش های جداگانه دارد. دیگر غیرممکن است که با آنان حتی برای یک روز دیگر از در صلح درآیم. سیاست درست در مورد اتحادیه های کارگری شرط اولیه برای پیوستن به بین الملل چهارم است. کسی که راه توده ها را نجوید و پیدا نکند، جنگجو نیست بلکه باری است سنگین بر دوش حزب. یک برنامه برای هنیت تحریریه یا برای رهبران باشگاه های بحث رقم زده نمی شود، بلکه برای عمل انقلابی میلیون ها نفر نوشته می شود. تصفیه کردن صفوف بین الملل چهارم از افتراق گرانی و افتراقیون علاج ناپذیر شرط اولیه پیروزی انقلاب است.